

کاپیتولاسیون و ترور منصور پژوهشگر: منیژه صدری*

ترور و تروریسم تاریخچه‌ای به درازای تاریخ دارد و امروزه بحث از تروریسم به یکی از بحث‌های مهم جهانی تبدیل شده است. بررسی تاریخچه ترور، بحث مفصلی است که محققان زیادی به این امر پرداخته‌اند که در این مقاله سعی بیان تاریخچه آن نیست؛ بلکه بر آن هستیم تا دلایل و چگونگی ترور حسنعلی منصور را در دهه چهل مورد بررسی قرار دهیم.

ترور و تروریسم تاریخچه‌ای به درازای تاریخ دارد و امروزه بحث از تروریسم به یکی از بحث‌های مهم جهانی تبدیل شده است. از ترور و تروریسم تعریف مشخصی ارائه نشده آنچه اکنون از این واژه استفاده می‌شود صرفاً کاربردی بهانه‌جویانه برای مداخله و سیطره بر کشورهای دیگر است. برخی آن را عملی فردی و عده‌ای اقدامی جمعی و سازمان یافته و تعدادی نیز آن را دولتی و گروهی نیز آن را ناشی از احساسات و عواطف جریحه‌دار شده یا عقده‌های فرو خورده می‌دانند و آن را تنها راه احقاق حق مظلومان و ستمدیدگان پنداشته‌اند.

واژه تروریسم به معنای برقراری سلطه ارباب و وحشت [1] و یا برای احقاق حق و هر معنی و مفهوم دیگر بکار برود، یک وجه مشترک به طور کلی دارد و آن فقدان قانون و سازمان های قانونی و در حقیقت نبودن عدالت در جامعه است که این امر، مظلومی را به واکنش علیه فرد یا جمعی و یا ظالمی را به تعدی و تجاوز به حقوق ضعفا تشویق می‌کند.

ترور به سبک نوین در تاریخ معاصر ایران با اقدام میرزاجا کرمانی علیه ناصرالدین شاه آغاز می‌شود که در عصر مشروطه به شکل دیگری ادامه یافت. در دوره رضاشاه از ترور برای از بین بردن مخالفان تحکیم قدرت، ایجاد وحشت و ارباب از سوی فرمانروایان صورت گرفت. در دهه اول حکومت محمدرضا شاه نیز به دلیل نبودن سازمان های قانونی و جو ناآرام سیاسی از ترور برای حذف فیزیکی رقبا و تثبیت و تحکیم مقام و موقعیت خود و یا ناامن کردن جامعه صورت می‌گرفت.

بررسی تاریخچه ترور، بحث مفصلی است که محققان زیادی به این امر پرداخته‌اند که در این مقاله سعی بیان تاریخچه آن نیست؛ بلکه بر آن هستیم تا دلایل و چگونگی ترور حسنعلی منصور را در دهه چهل مورد بررسی قرار دهیم.

حسنعلی منصور

حسنعلی منصور در اردیبهشت ماه سال 1302 در تهران به دنیا آمد. پدرش رجبعلی منصور و مادرش فرنگیس ظهیرالملک نخستین زن فارغ‌التحصیل مدرسه آمریکایی در ایران بود. حسنعلی منصور تحصیلات ابتدایی را در دبستان جمشید جم و متوسطه را در ایرانشهر و آموزش دبیرستانی را در دبیرستان فیروز بهرام گذراند. [2] سپس وارد دانشگاه فنی شد و پس از یک سال تحصیل در رشته مهندسی انصراف داد و در رشته حقوق و علوم سیاسی به تحصیل پرداخت و رساله‌اش را در زمینه «مصونیت سیاسی» به پایان رسانید. [3] در سال 1324 به استخدام وزارت امور خارجه در آمد. آشنایی منصور به زبان های انگلیسی، فرانسه و تا حدودی به آلمانی یکی از علل موفقیت وی محسوب می‌شود و کار در وزارت امور خارجه را به طور رسمی از کارمندی اداره اطلاعات و سپس اداره سوم سیاسی شروع کرد. [4] و در همان سال به عضویت هیئت علمی نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس در آمد و در سال 1325 وابسته سفارت ایران در فرانسه شد و برای تکمیل تحصیلات خود در رشته اقتصاد حقوق بین‌المللی وارد دانشگاه «سوربون» شد. [5] در پاریس با امیرعباس هویدا رابطه نزدیکی برقرار کرد و به شکل رفاقتی ریشه‌دار در آمد و تا پایان عمر ادامه پیدا کرد. [6] حسنعلی منصور مدتی منشی وزیر خارجه و رئیس اداره سوم سیاسی شد و سپس در سفارت شاهنشاهی ایران در آلمان غربی مشغول کار شد. بسیاری این ارتقاء شغلی منصور را به نفوذ پدرش و دکتر اقبال نسبت داده‌اند. [7] عباس میلانی نویسنده کتاب معمای هویدا دلیل این امر را در دوستی منصور با جان مک کلوی [8] از مردان پرفردت آمریکا ذکر می‌کند. [9]

بعد از پایان ماموریتش در آلمان به تهران برگشت و به ریاست اختصاصی وزیر امور خارجه منصوب شد. مدتی عضو علی‌البدل هیأت نمایندگی ایران در نهمین دوره اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و سپس سرپرست اداره سازمانهای بین‌المللی شد و بعدها به ریاست اداره چهارم وزارت امور خارجه منصوب گردید.

بعد از کودتای 28 مرداد 1332 به سمت مشاور سفارت ایران در واتیکان برگزیده شد و در این زمان با دختر تیمورتاش ازدواج کرد که بیش از شش ماه ادامه نیافت. در زمان نخست‌وزیری حسین علاء به ریاست دفتر نخست‌وزیری منصوب شد. در این سالها با فریده امامی دختر نظام‌الدین امامی آشنا و تصمیم به ازدواج با وی گرفت. [10] در زمان نخست‌وزیری دکتر اقبال به معاونت وزارت بازرگانی و سپس قائم‌مقام دبیرکلی شورای اقتصاد و بعدها دبیرکل شورای عالی اقتصاد شد. [11] کادر اقتصادی مجهزی در شورای عالی اقتصاد از

تحصیل کردگان آمریکا فراهم آورد و در این سمت چندین بار در کنفرانسهای عمومی سازمان اقتصادی آسیا و خاور دور (اکافه) شرکت کرد. [12]

منصور در سالهای بعد به دریافت نشان درجه دوم همایون نایل شد [13] و در آبان ماه سال 1338 به عنوان وزیر کار و سپس وزیر بازرگانی منصوب شد و مامور تکمیل مذاکرات بازرگانی ایران و آمریکا شد. در دولت جعفر شریف امامی و معاون نخست‌وزیر در دولت دکتر علی امینی به وزارت امور خارجه بازگشت و بعد از سقوط دولت دکتر امینی و به قدرت رسیدن اسدالله علم راه برای زمامداری منصور فراهم شد.

منصور به کمک امیرعباس هویدا و چند تن دیگر کانون مترقی را بوجود آورد. [14] اعضای کانون به طرفداری از سیاست آمریکا در ایران شهرت داشتند. از این پس سرهنگ گراتیان یاتسوویچ دیپلمات ارشد آمریکایی در ایران در تشکیل این سازمان و ارتقاء حسنعلی منصور تا مقام نخست‌وزیری نقش مؤثری ایفا کرد. [15]

حمایت شاه و جانبداری آمریکاییان از کانون مترقی یکی از عوامل گسترش نفوذ حزب بود و امیدوار بودند که جانشین مناسبی برای جبهه ملی می‌تواند باشد. مهمترین اقدام این جمعیت برای صعود به قدرت، بدست آوردن کرسی‌های بیشتر مجلس شورای ملی بود. [16] منصور در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی به نمایندگی از طرف مردم تهران راهی مجلس شد و از همان ابتدا در تلاش برای احراز مقام نخست‌وزیری بر آمد و این امر را با مخالفت با دولت علم و جلب نظر آمریکایی‌ها و شاه قابل وصول می‌دانست. [17]

پشتیبانی از اصول ششگانه شاه و تصویب لوایح دولت و انقلاب شاه و ملت یا انقلاب سفید و تایید و حمایت از سیاست داخلی و خارجی دولت از اهداف کانون در مجلس بود که با مخالفت گروهها و شخصیت‌های مختلف روبرو شد.

همزمان با این تحولات، در پی تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی علما و مراجع و به تبع آنها توده مردم مسلمان ایران به مخالفت با حکومت و قوانین مغایر اسلامی آن پرداختند. در راس همه مراجع آیت‌الله العظمی حاج آقا روح‌الله خمینی (ره) قرار داشت و عید سال 1342 را عزای عمومی اعلام کردند و در ادامه مبارزات اسلامی در پی یورش به مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز مواضع شدیدتری در مقابل حکومت و شخص شاه اتخاذ کرد. در سخنرانی شدیدالحن عصر عاشورا به حکومت پهلوی تاخت و در اعتراض به دستگیری وی در بامداد 15 خرداد قیام تاریخی مردم ایران اتفاق افتاد. [18]

بعد از این وقایع شاه به فکر تغییراتی جدی و ایجاد حزب سیاسی واحدی گردید حزب ایران نوین با پشتیبانی شاه و آمریکاییان به وسیله منصور تاسیس شد و در سیاست آینده ایران نقش مؤثری ایفا کرد منصور در 17 اسفند 1342 به نخست‌وزیری منصوب شد و به این ترتیب اولین دولت حزبی که متکی به اکثریت پارلمان بود به قدرت رسید. منصور بعد از تشکیل کابینه بر آن شد رابطه دولت و نهاد روحانیت را ترمیم نماید به همین منظور با فرستادن دکتر جواد صدر وزیر کشور را به نزد امام خمینی (ره) فرستاد.

لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی و ترور منصور

دولت آمریکا ارایه تصحیلات اقتصادی به ایران شرایطی را مطرح می‌کرد. در این رابطه سفارت آمریکا از زمان نخست‌وزیری اسدالله علم ادامه حضور نظامیان خود را که به عنوان مستشار در ایران خدمت می‌کردند مشروط به معافیت از شمول قوانین قضایی ایران کرده بود عدم رسیدگی دادگاههای ایران به جرایم مستشاران آمریکایی و خانواده‌هایشان به معنای احیای کاپیتولاسیون یا همان حق قضاوت خارجیان بود. این لایحه در واپسین روزهای صدارت علم تنظیم و به مجلس سنا تسلیم شد و پس از چند ماه رسیدگی به صورت مخفیانه به تصویب کمیسیون خارجه مجلس سنا رسید. کار دفاع از این لایحه در مجلس سنا به عهده دولت منصور بود. احمد میرفندرسکی متن تصویب شده لایحه را به مجلس شورای ملی ارسال کرد و منصور خواستار تصویب سریع آن شد.

سرنوشت لایحه در مجلس شورای ملی اندکی متفاوت بود ظاهراً برخی اجازه یافتند که با لایحه مخالفت کنند و همین مخالفت‌ها به تدریج از کنترل خارج شد، علاوه بر نزدیکان علم برخی از اعضای حزب ایران نوین نیز به لایحه رای منفی دادند منصور در زمان دفاع از لایحه به عمد بارها دروغ گفت و تاکید کرد که وابستگان مستشاران غیر فنی شامل مصونیت نیستند و مهمتر از همه این که این مصومیت صرفاً ناظر بر اقداماتی است که در طول ساعات اداری انجام می‌دهند. [19] این لایحه در مهر 1343 به تصویب رسید. [20] تصویب این لایحه در تحکیم روابط ایران و آمریکا تاثیر به سزایی داشت ولی عواقب این روابط برای نظام حاکم، شخص شاه و نخست‌وزیر

خوشایند نبود سرنوشت منصور با این لایحه گره خورده بود و منصورجان خود را بر سر تصویب آن گذاشت.

مخالفتان لایحه در خارج از مجلس آن را نقض آشکار حاکمیت و استقلال قوه قضاییه ایران و مهمتر از آن جریحه‌دار کردن غرور ملی مردم ایران می‌دانستند. تصویب لایحه مزبور واکنش مختلف در داخل و خارج از ایران در پی داشت. مخالفان مذهبی حکومت و در راس آنها امام خمینی پس از اطلاع از آن را به شروع دور جدید مبارزات ضداستعماری وادار ساخت. ایشان طی سخنرانی شدیدالحنی آشکارا و بی‌پروا با این طرح مخالفت کرد و اقدام به صدور اعلامیه بر علیه احیای کاپیتولاسیون کردند. [21] و این امر منجر به تبعید ایشان به ترکیه شد. در پی تبعید معظم له، سختگیریها و کنترل جامعه از سوی دستگاه شاه شدت گرفت و این امر باعث شد تا میانه‌روها انتقادات خود را علنی سازند و تندروها دست به کار مخالفت‌های پنهانی و فعالیت‌های زیرزمینی شوند. [22] یکی از این گروهها که دست به تنظیم برنامه مسلحانه زد و حرکت خود را «مبارزه مثبت» [23] نام نهاد هیات‌های موتلفه اسلامی بود شاخه نظامی جمعیت‌های موتلفه توسط شهید عراقی و شهید حاج صادق امانی شکل گرفت و نیروهای عملیاتی تحت نظر آنان به آموزش مشغول شدند. [24] از سوی دیگر این هیئت در جهت اخذ حکم شرعی برای ترور برخی از شخصیتها اقدام کرد. [25]

حسنعلی منصور نزد آنان به عنوان اولین شخص مسئول و نماد انقلاب سفید و مفسد فی‌الارض شناخته شد و حاج صادق امانی، رضا صفار هرندی، مرتضی نیک‌نژاد به همراه محمد بخارایی جوان 21 ساله مامور اعدام انقلابی منصور شدند.

روز پنج‌شنبه اول بهمن حسنعلی منصور در حالی که تنها 10 ماه از صدارت او می‌گذشت با هدف تقدیم لوایح جدید وارد حیاط مجلس شد و جوانی جلوی او را گرفته و پاکتی به دست او داد و سپس با اسلحه کوچک کمربندش چند گلوله به سوی منصور شلیک کرد و منصور در صحن حیاط مجلس نقش بر زمین شد وی را در حال بی‌هوشی به بیمارستان پارس بردند و تحت نظر یک هیئت پزشکی قرار گرفت. [26]

گزارش این ترور را هویدا وزیر دارایی و دوست صمیمی او به شاه داد پزشکان از نخستین معاینه دریافتند که منصور زنده نمی‌ماند ولی چون به سالگرد انقلاب شش بهمن نزدیک بود در اخبار و گزارشها حال عمومی وی را رضایت‌بخش گفتند. چند عمل جراحی شتابزده بر روی او انجام شد و کمترین امیدی هم که به نجات وی وجود داشت از میان رفت دعوت از چند پزشک خارجی به تیم پزشکان معالج نیز برای حال منصور ثمربخش نبود و ادامه معالجه با ترکیب جدید تیم پزشکی غیر ممکن بود بعد از مرگ منصور شایعه کوتاهی در معالجه او در همه جا پیچید. [27]

منصور در سومین سالگرد انقلاب ششم بهمن مرد. امیرعباس هویدا از سوی شاه مامور تشکیل کابینه شد. قتل منصور دگرگونی شدیدی را در تشکیلات امنیتی و پلیس کشور ایجاد کرد. شاه سپهبد نعمت‌الله نصیری را به جای سرلشکر حسن پاکروان به ریاست ساواک برگزید. با شدت گرفتن فعالیت‌های مسلحانه، شدت عمل دولت هم بیشتر شد. [28] سازماندهی و تحکیم نیروی امنیتی مصادف با تشکیل گروههای گسترده‌ای از مخالفان سرسخت و متعهد بود.

ترور منصور بی‌شک کار محافل مذهبی بود. بخارایی با شجاعت در مدافعاتش بیان کرد که به تکلیف الهی خود عمل کرده است. [29] اما برخی آن را به واکنش ناراضی و ناراحتی عمومی قشر فقیر ایران نسبت می‌دادند. [30] برخی همانند متین دفتری و همسر منصور آن را به دولت نسبت می‌دادند. [31] و عده‌ایی نیز نظیر سناتور رضا جعفر معتقد بودند که ترور منصور نخست‌وزیر فقید را نمی‌توان به سیاستهای خارجی مربوط دانست و اگر دولت ضمن اجرای برنامه‌های انقلاب شاه و مردم رابطه خود را با روحانیت نیز حفظ می‌کرد چنین واقعه‌ایی صورت نمی‌گرفت. [32]

بسیاری از شخصیت‌ها و رجال سیاسی آن دوره به ناراضی مردم از دستگاه حکومتی واقف بودند و عقیده داشتند: عدم آزادی مطبوعات، خفقان پلیسی و تضییق حقوق مردم باعث بوجود آمدن اشخاصی چون محمد بخارایی خواهد شد [33] برخی نیز برعکس عقیده شاه مخالف دخالت سیاست خارجی در جریان مزبور بوده و آن را به عناصر متعصب مذهبی نسبت می‌دادند. [34]

بعد از مرگ منصور طی تدابیر شدید امنیتی از وی تشییع به عمل آمد [35] و بر سر تعیین دبیرکل حزب ایران نوین کشمکش و اختلاف نظر شدیدی بین دسته‌جات مختلف حزبی بوجود آمد. در نهایت هویدا به عنوان دبیرکل حزب ایران نوین و جانشین منصور در مقام صدارت برگزیده شد.

توده مردم مسلمان استوار بود که با آگاهی مردم به وضعیت حکومت، پایه‌های مشروعیت حکومت تزلزل و در پی آن اضمحلال نظام شاهنشاهی به سرعت صورت خواهد گرفت. چنانکه این امر در بهمن 1357 محقق گردید.

پاورقی ها:

* (عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شبستر)

- مؤلف کتاب پژوهشی اسنادی زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1383.

[1] - الیور استلی برس و الن بولک، فرهنگ اندیشه نو، ویراستار ع - پاشایی، تهران، مازیار، چ دوم، 1378، ص 262 و همچنین غلامرضا بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، کتاب اول: واژه‌های سیاسی، تهران، ویس، چ دوم، 1369، ج اول، ص 176. غلامرضا علی بابایی، فرهنگ سیاسی آرش، تهران، آشیان، 1382، ص 188 و علی آقا بخشی، مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چابار، 1379، ص 538. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی، تهران، مروارید، چ ششم، 1380، ص 98.

[2] - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد پرونده 225، شماره سند 6 و همچنین سعید قاضی، دو چهره مرموز، تهران، زریاب، 1377، ص 195.

[3] - عباس میلانی، معمای هویدا، تهران، آتیه، چ پنجم، 1380، ص 116 به نقل از فریدون هویدا.

[4] - قائمی، پیشین، ص 195.

[5] - کاظم مقدم، خشونت قانونی (شرح حال شهید حاج صادق امانی همدانی)، قم، محدث، 1380، ص 166، به نقل از مجله امید ایران.

[6] - میلانی، پیشین، ص 115.

[7] - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد پرونده، 225، شماره سند 6.

[8] - J. hn. 1. Mcclog.

[9] - پیشین، صص 144 و 143.

[10] - همان، صص 162 و 161.

[11] - همان، صص 172.

[12] - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد پرونده 225، شماره سند 7.

[13] - آرشیو موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره 416_723_145.

[14] - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره پرونده 411111، شماره سند 15.

[15] - حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، تهران، اطلاعات، چ دوم، 1370، ج دوم، صص 229 الی 224، همچنین میلانی، پیشین، ص 177.

[16] - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد پرونده 225، شماره سند 10.

[17] - همان، کد پرونده 1/608، شماره سند 12.

[18] - همان، کد پرونده 411111، شماره سند 65.

- [19] - میلانی، پیشین، ص 199.
- [20] - ر.ک: صورت مذاکرات مجلس شورای ملی 21 مهر ماه 1343.
- [21] - ر.ک: محمدعلی سفری، قلم و سیاست از کودتای 28 مرداد تا ترور منصور، تهران، نامک، 1373، ج 2، صص 718-723 و صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1361، ج 1، صص 109-113.
- [22] - جیمز بیل، شیر و عقاب روابط بدفرجام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی)، تهران، فاخته، 1371، ص 224.
- [23] - اسدالله بادامچیان، زندگی نامه شهید سیداسدالله لاجوردی، اسطوره مقاومت، تهران، واحد تبلیغات جمعیت موفتلفه اسلامی، 1380، ج 1، ص 30.
- [24] - یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب دوازدهم، پیش کسوت انقلاب، شهید حاج مهدی عراقی، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1380، ص 27.
- [25] - بادامچیان، پیشین، ص 24.
- [26] - روزنامه اطلاعات، اول بهمن ماه 1343.
- [27] - میلانی، پیشین، ص 228.
- [28] - جعفر مهدی‌نیا، قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران، تهران، امید فردا، 1380، ج اول، ص 47، به نقل از بی بی سی.
- [29] - ناگفته‌ها، خاطرات شهید عراقی، تهران، رسا، 1370، صص 262 الی 208.
- [30] - نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران، رسا، چ سوم، 1371، جلد اول، ص 311 به نقل از ماروین زونیس.
- [31] - حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک (جلد اول)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1380، ص 31.
- [32] - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد پرونده 3/608.
- [33] - همان، شماره سند 22.
- [34] - همان.
- [35] - همان، شماره سند 23.
- منبع: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران